

واکاوی مفهوم انسان معنوی در اندیشه شهید مطهری

سهراب مروتی*

زینب بیرانوند**

چکیده

از جمله دغدغه‌های انسان معاصر یافتن معنا برای زندگی است. در معنابخشی به زندگی اصل معنویت راستین نقشی بی‌بدیل دارد. این پژوهش در پی آن است تا ضمن معرفی منظومه معناداری در زندگی، انسان معنوی، شاخص‌های بارز انسان معنوی و آثار و کارکردهای حاکمیت، فرآیند معنویت بر زندگی انسان دین‌دار را از منظر اسلام تحلیل نماید. بر این اساس مهم‌ترین محور در این پژوهش، چشم‌انداز انسان معنوی در زندگی دنیوی اوست که در چهار محور اساسی در این مقاله بررسی می‌شود. با توجه به دیدگاه جامع و غنی استاد مطهری تحلیل محورهای مقاله بر اساس نظریات ایشان سامان یافته است. روش این پژوهش، اسنادی و کتابخانه‌ای است که مراحل سه‌گانه توصیف، تحلیل و تبیین را می‌پیماید.

واژگان کلیدی

انسان معنوی، اسلام، مؤلفه‌های دینی، شهید مطهری، معنای زندگی.

طرح مسئله

در دهه‌های اخیر، مهم‌ترین جریانی که در برابر تمدن غرب جلوه کرد و نشانگر کاستی‌های بنیادین در مبانی مدرنیسم بود، جریان معنویت‌گرایی و بازگشت به دین است. در این بین، معنویت‌دروغین و

sohrab_morovati@yahoo.com

moshaverilam@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۵

*. دانشیار دانشگاه ایلام.

** کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ایلام.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۱۵

فریبنده نیز پدید آمد تا بحران معنویت را در زندگی مادی‌گرایانه اهالی تمدن غرب برطرف سازد. این نوع معنویت‌گرایی، کارکردهایی داشت که در نهایت، باعث تحکیم و تداوم شرایط سلطه‌گرانه و سلطه‌پذیرانه حیات طبیعی معاصر می‌شد؛ اما در جامعه اسلامی، بزرگان اهل معرفت همواره اصرار دارند که بدون شریعت نمی‌توان به مسلک عارفان درآمد و به حقیقت رسید؛ زیرا اگر راه الهی طی نشود، به‌جای مکاشفات و مشاهدات رحمانی، اوهام شیطانی به درون انسان هجوم می‌آورند و فرد به خیال اینکه در عرفان سیر می‌کند، در دام پندارهای شیطانی فریفته می‌شود. (مظاهری‌سیف، ۱۳۹۰: ۱۰ - ۹)

آیت‌الله محمدتقی جعفری در معرفی معنویت‌گرایی در اسلام می‌فرماید: «عرفان اسلامی، گسترش و اشراف نورانی «منِ انسانی» بر جهان هستی است، به‌جهت قرار گرفتن «من» در جاذبه کمال مطلق، که به لقاءالله منتهی می‌گردد». (جعفری، ۱۳۸۵: ۲۴)

عرفان اسلامی همان عرفان حقیقی است که آغاز حرکتش، بیداری انسان از خواب و رؤیای حیات طبیعی محض و آگاهی از آن است که وجود او در حال تکاپو در مسیر خیر و کمال، همواره در متن هدف خلقت عالم قرار می‌گیرد. مسیر این عرفان «حیات معقول» و مقصدش «قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق» تا «لقاءالله» است. عرفان اسلامی هیچ حقیقتی را از حقایق عالم هستی - اعم از آنکه مربوط به انسان یا غیر انسان باشد - حذف نمی‌کند؛ بلکه همه عالم را یک عالم ربّانی درونی متبلور می‌کند و در تمامی ذرات و روابط اجزای این عالم، انعکاس نور الهی را نشان می‌دهد. این همان عرفان واقعی است که خط نورانی آن را انبیای عظام الهی در جاده تکامل ترسیم کرده‌اند. (همان: ۲۴) انسان معنوی (انسان عارف) و برخاسته از این نوع معنویت با خط گرفتن از دستورات قرآن و سنت به بیداری رسیده، اولین حقیقتی که برای او کشف می‌شود، این است که گمشده‌ای دارد و در جستجوی آن از لذایذ و خودمحوری دست کشیده، با قطب‌نمایی وجدان الهی و کشتی‌بانی عقل سلیم، خود را در اقیانوس هستی به حرکت درمی‌آورد و به سوی مقصد نهایی (لقاءالله) ادامه می‌دهد. (همان: ۲۷ - ۲۵)

امام خمینی علیه السلام نیز در ضمن اشاره به عرفان اسلامی به معرفی انسان معنوی پرداخته، می‌فرماید:

عرفان اسلامی عبارت است از معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمایی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضوری، همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاتی و مراودت و نتایج الهی در حضرت اسمایی و اعیانی. (امام خمینی، ۱۴۱۰: ۷۵)

لذا از نظر ایشان عارف حقیقی کسی است که؛ «قلب خود را از هیولا و پذیرای صورتی که محبوب بخواد قرار دهد و هیچ فعلیت و صورت جز آن را طلب ننماید» (همو، ۱۳۷۴: ۱۱) و به سیروس‌سلوک

معنوی پرداخته، در این راه از عقل و استدلال کمک بگیرد، تا به اثبات معارف الهی بپردازد و به لقای الهی برسد. (همو، ۱۳۸۰: ۲۷)

شهید مطهری می‌فرماید: درباره انسان معنوی، مکاتب مختلفی وجود دارد که یکی معیار انسانیت را علم و دانش دانسته، برخی خلق‌و‌خو، دیگری اراده، مکتبی آزادی، یکی مسئولیت و تکلیف و برخی بر زیبایی تکیه می‌کنند و ... هر یک از این مکاتب، برای انسان معنوی یک معیاری را برشمرده‌اند که در واقع جزئی از این انسانیت است، نه همه معنای آن؛ اما انسان معنوی از منظر اسلام، پا را از همه این معیارها فراتر برده، در عین اینکه آزاد است، انسانی اخلاقی، مسئول، نوع‌دوست و ... است. اسلام، انسان واقعی و حائز معنا را دارای همه این ارزش‌ها می‌داند. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۲۵ و ۳۳۸)

به نظر می‌رسد انسان معنوی در عرفان اسلامی، در صورتی که از شریعت فاصله بگیرد و برنامه‌های عملی الهی را به همراه ایمان به خداوند یکتا و معاد، بر اساس تفکر و عقل‌گرایی دینی به انجام نرساند، نمی‌تواند انسان معنوی اثرگذاری باشد و این معنویت او در زندگی‌اش آثار و کارکرد مفیدی نخواهد داشت. به همین منظور، در این مقاله پرسش اساسی آن است که از نظر اسلام و به‌ویژه با تأکید بر آرای استاد شهید مرتضی مطهری، مفهوم انسان معنوی چیست و چه آثار و کارکردی در زندگی او دارد؟ لذا برای پاسخ به این پرسش باید به این سؤال جواب داد که: مؤلفه‌های معنویت و شاخص‌های مهم انسان معنوی کدامند؟

تعریف انسان معنوی

معنویت برای انسان، قدمتی به‌درازای تاریخ آفرینش او دارد؛ زیرا «خداوند از همان آغاز خلقت بشر، او را مرکب از دو جنبه مادی و الهی آفرید و اصالت را به جنبه معنوی و روحانی داد.» (نراقی، ۱۳۸۶: ۳۱) آنجا که می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ (مؤمنون / ۱۴ - ۱۲) و ما انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم سپس او را نطفه‌ای در قرارگاه مطمئن [= رحم] قرار دادیم سپس نطفه را به صورت علقه [= خون بسته]، و علقه را به صورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را به صورت استخوان‌هایی درآوردیم؛ و بر استخوان‌ها گوشت پوشاندیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است.» علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: خداوند ماده انسان (تن) را آفرید، درحالی که آن صرفاً ماده‌ای مرده و جاهل و عاجز بود، سپس او را موجودی زنده و عالم و قادر نمود. (به آن جان داد) و تن را آلتی برای جان قرار داد تا به‌وسیله آن به مقاصدش برسد. در آیه

بعد این امر را مبارک و مایه برکت می‌داند. برکت یعنی خیر الهی و مبارک به چیزی می‌گویند که خیر الهی در آن باشد. لذا جان انسان همان خیر الهی است. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۵ / ۲۶ و ۲۵)

در تفسیر نمونه نیز آمده است: بعد از آفرینش اولیه انسان (تن آدمی) در مرحله بعدی، خلقت شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد و انسان یک جهش بزرگی می‌کند و گام به جهان انسان‌ها می‌گذارد که فاصله آن با مرحله قبل، آنقدر زیاد است که تعبیر از آن، با جمله «ثُمَّ خَلَقْنَا» کافی نبود و لذا «ثُمَّ أَنْشَأْنَا» فرمود. انسان در این مرحله از همه موجودات ممتاز می‌شود و شایستگی خلافت خدا در زمین را می‌یابد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۸: ۲۳۳ - ۲۳۲)

لذا همه این شایستگی‌ها به دلیل وجود روح و بعد روحانی انسان است. استاد مطهری هر جا که از انسان و انسانیت دم زده است، حقیقت انسان را بعد معنوی و روحانی او قلمداد نموده، انسان بدون معنویت را انسان حقیقی نمی‌داند. ایشان می‌فرماید: «معنویت و انسانیت، دو امر تفکیک‌ناپذیرند و همان‌طور که دیگر نمی‌توان به معنویت چسبید و انسانیت را رها کرد، حتی نمی‌شود برای انسانیت قداستی منهای معنویت قائل شد.» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۴۹) وی در جای دیگر به این نکته اشاره می‌کند که: «براساس قرآن، ایمان و معنویت جزء سرشت انسان است.» (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۹ الف: ۴۲) لذا ایشان براساس قرآن، ریشه معنویت‌خواهی را در فطرت انسان می‌یابد.

اندیشمندان درباره انسان معنوی تعاریف مختلفی ارائه نموده‌اند که به شماری از آنها اشاره می‌کنیم:

علامه طباطبایی ضمن اشاره به اینکه معنویت از فطرت انسان نشئت می‌گیرد، تعریفی از انسان معنوی را ارائه داده، می‌فرماید: «فطرت، همان الگوی سعادت انسان و مسیر متافیزیکی و خطاناپذیر تکامل است که سعادت و خوشبختی انسان را دربر دارد.» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱ / ۶۱)

کمالات وجودی انسان و هر پدیده دیگر، اموری است که با ساختمان ویژه و غرایز وجودی آن توافق دارد. با این حساب، انسان هم دارای غرایز فطری معنوی است و هم غرایز فطری مادی؛ زیرا اگر انسان تنها دارای غرایز فطری مادی بود، کمال او در برآوردن حداکثری این غرایز بود؛ ولی غرایز گوناگون دیگری که در ترکیب ساختمان وی موجود است، زیاده‌روی و طغیان یک‌غریزه را روا ندیده و به حفظ توازن و حد اعتدال دعوت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۵ / ۶۰)

آیت‌الله جوادی آملی از دیگر مفسران قرآن کریم، ضمن معرفی انسان معنوی می‌فرماید: قرآن، انسان حقیقی را «حی متألّه» معرفی کرده است؛ یعنی انسانی که با مرگ تن پایان نمی‌پذیرد و خداخواهی او مسبوق به خداشناسی وی و ذوب او در جریان الوهیت است. لذا انسان معنوی کسی است که

حیات الهی، تالّه و خداخواهی فطری خویش را در مکتب الهی و تعالیم قرآنی به فعلیت رسانده، مراحل تکامل انسانی را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسنی الهی و تخلق به اخلاق الله می‌پیماید. این انسانی که عالم به معارف الهی و قرآنی است، به مقام «بیان» رسیده و از وضعیت روشنی بهره‌مند است؛ می‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود و رابطه او با خودش جهان اطراف و روابطی که بین اجزای جهان برقرار نموده، مبرهن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۴ - ۱۰۵)

انسان معنوی، انسان عاقلی است که عقل خود را از شواغل به مادیات و شهوات پاک ساخته است. در اینجا، ضمن اینکه ریشه معنویت از معنا دانسته شده، موطن معنا عالم عقل معرفی می‌گردد. لذا انسان معنوی همان انسان عاقلی است که علاوه بر سلوک فکری، سلوک عملی هم نموده و از عقل معنوی برخوردار گشته است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۱۶۰ - ۱۵۰)

مندوبیران که از فلاسفه الهی غرب است، زندگی انسان را دارای سه پایه و مرحله می‌داند:

مرحله حیوانی، مرحله انسانی و مرحله ملکوتی (معنوی). زندگی در مرحله حیوانی بر پایه انفعال و تخیل است و در مرحله انسانی، براساس تعقل و تفکر؛ اما در مرحله ملکوتی انسان از خودبینی و منی گذر کرده و جویای حق می‌شود؛ زیرا آدمی بر سر دوراهی هواپرستی و خداپرستی قرار دارد. اگر تسلیم انفعالات شد، در طبیعت مستهلک می‌شود و اگر قوه روحانی خود را پرورد، به خدا نزدیک می‌شود. (فروغی، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۲)

یکی از اندیشمندان گفته است:

در طول تاریخ، معنویت که محصول مشترک تمام ادیان توحیدی است، به زندگی انسان‌ها جهت داده است. حضور معنویت در متن زندگی، الم و اضطراب را زایل کرده و رضایت‌مندی انسان را میسر ساخته است. معنویت برخلاف تصور بعضی، هم تجلیات درونی دارد و هم تأثیرات بیرونی. در بعد درونی با مراقبه، مکاشفه، محاسبه و سیروسلوک توأم است. این خلوص باطن و تکامل روحی در روابط اجتماعی هم اثر مستقیم می‌گذارد و انسان معنوی را از زورگویی، تجاوز، انحراف و ظلم بازمی‌دارد. به همین دلیل، انسان معنوی در محیط اجتماعی، انسانی مهربان، معقول، مسئولیت‌پذیر، عدالت‌طلب، آرمان‌خواه و مولد است. (زمانی، ۱۳۸۴: ۱۱)

استاد مطهری ضمن ارائه تعریفی از ایمان، انسان معنوی را چنین معرفی می‌نماید: «گرایش‌های والا و فوق حیوانی که در انسان وجود دارد، آنگاه که پایه و زیربنای اعتقادی و فکری پیدا کند، نام «ایمان» به خود می‌گیرد.» (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۲)

از نظر قرآن، انسان موجودی است که همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خود باشد. شرط اصلی وصول انسان به کمالاتی که بالقوه دارد، «ایمان» است. از ایمان، تقوا و عمل صالح و کوشش در راه خدا برمی‌خیزد و انسانی که دارای همه کمالات انسانی است (انسان معنوی)، انسان به‌علاوه ایمان است. انسان منهای ایمان ناقص است ... (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۵)

شهید مطهری معنویت را اساس و پایه رشد و تکامل انسان معرفی می‌نماید؛ آنجا که فرموده است: «معنویت پایه تکامل است.» (مطهری، ۱۳۸۹ ج: ۲۵۸) انسان معنوی که یک فرد تکامل یافته است، بر محیط بیرونی و درونی خود تسلط نسبی دارد. فرد تکامل یافته یعنی وارسته از محکومیت محیط بیرونی و درونی و وابسته به عقیده و ایمان. (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۶)

شاخص‌های معنویت در انسان

آنچه درباره معنویت‌گرایی بسیار مهم و حیاتی می‌نماید، مؤلفه‌های معنویت است که خود معیار سنجش و ارزیابی انسان معنوی خواهد بود؛ زیرا انسان معنوی با توجه به این مؤلفه‌ها به ویژگی‌هایی آراسته می‌شود که خاص خود اوست و موجب تکامل و درنهایت سعادت او می‌گردد. بارزترین این شاخص‌ها عبارتند از:

دانایی

دانایی از صفات ذاتی جهان آفرینش است. بر همین اساس، هرگاه علم بر وجود فرد یا جامعه حاکم باشد، نشاط و شادابی بر آن جامعه حاکم می‌گردد. در نتیجه معنویت در اسلام بر عقلانیت استوار گشته است؛ زیرا اگر پشتوانه معنویت، خردورزی و عقلانیت نباشد، در چالش‌های روزگار تضعیف می‌گردد و به‌جای تکامل عقب‌نشینی خواهد کرد. در احادیث بسیاری به این مطلب اشاره شده است: «العقل رقی الی علیین؛ عقل نردبان کمال و ترقی است.» (آمدی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۵۰) معنویتی که با عقل سازگاری ندارد و حتی با آن در ستیز است، معنویت نیست. عقل ملاک و مبنای ایمان و معنویت و معیار فضیلت و آرامش درونی است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲ / ۶۶ - ۶۴) تا جایی که آفریننده جهان نیز صفت دانایی را از صفات بارز و برجسته خویش معرفی نموده و انسان دانا را بر نادان ترجیح داده است: «هَلْ یَسْتَوِی الذِّینَ یَعْلَمُونَ وَ الذِّینَ لَا یَعْلَمُونَ» (زمر / ۹)

بنابراین انسان معنوی به آدمی گفته می‌شود که ضمن بهره‌برداری مطلوب از زندگی دنیوی، نگاه استراتژیک به زندگی اخروی دارد و فربهی زندگی اخروی را بر زندگی دنیوی ترجیح می‌دهد. طبیعی است که چنین فردی از قید اسارت‌های درونی و بیرونی رهایی یافته است و دنیا را به‌مثابه آزمایشگاه

می‌داند، نه کارخانه. علامه طباطبایی در تفسیر خویش می‌فرماید:

آدم به لطف پروردگار دارای استعداد فوق‌العاده‌ای برای درک حقایق هستی بود. خداوند این استعداد او را به فعلیت رسانید و همه اسما (حقایق و اسرار عالم هستی) را به او تعلیم داد (و علم آدم الاسماء کلها). (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۷۶)

استاد مطهری با توجه به اهمیت این مطلب می‌فرماید: «ایمان در اسلام منطقه‌ای است که در قُرْ عَقْل است و غیر از عقل، هیچ قدرت دیگری حق مداخله در این منطقه را ندارد.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۳۱) ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

انسان، دانش و آگاهی را تنها از آن جهت که او را بر طبیعت مسلط می‌کند و به سود زندگی مادی اوست، نمی‌خواهد. در انسان غریزه حقیقت‌جویی و تحقیق وجود دارد. مقوله حقیقت همان مقوله دانایی یا دریافت واقعیت جهان هم نامیده می‌شود. مقصود این است که در انسان، گرایش به کشف واقعیت‌ها آن‌چنان که هستند، وجود دارد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۷)

از دعا‌های منسوب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرموده‌اند: «اللَّهُمَّ ارِنِي الْأَشْيَاءَ كَمَا هِيَ.» دانایی در انسان ریشه در ذات او دارد و از جنبه‌های مختلفی برخوردار است که از همه مهم‌تر، معرفت نفس است که از نظر اسلام، راه شناخت و آگاهی نسبت به خدا خواهد بود. این آگاهی به انسان چنان شعوری عطا می‌نماید که بال و پر معنوی انسان را رشد داده، او را به سوی درک مبدأ معنویت پرواز می‌دهد. قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.» (حشر / ۱۹) هرکس خدا را فراموش کند، خودش را فراموش کرده است. در روایات نیز آمده است: «العارفُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا وَ تَرَهَّهَا عَنْ كُلِّ مَا يُبْعِدُهَا؛ (آمدی، ۱۳۷۸: ۲۳۹) عارف کسی است که نفس خود را شناخت و آزادش ساخت و آن را از هر آنچه (از خدا) دورش بدارد، پاک و منزّه داشت.»

بنابراین یکی از شاخص‌های بارز انسان معنوی، حاکم کردن علم‌محوری بر زندگی فردی و اجتماعی خویش است و در حقیقت انسان معنوی به کسی گفته می‌شود که نورافکن علم را به‌عنوان ابزار اصل و اساس تشخیص، در دست گرفته است و به وسیله آن، بصیرت و تشخیص صحیح از سقیم را بازمی‌شناسد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: علم زندگی دلهاست ... و از روی علم و دانایی است که خدا اطاعت و پرستش می‌شود.» (حکیمی، ۱۳۸۵: ۷۳)

توانایی

هیچ دینی به اندازه اسلام، انسان را به قدرت و قوت دعوت نکرده است. در قرآن آیات بسیاری در این باره

آمده است: «ان الله يحبُّ الذین یقاتلونَ فی سبیلہ صفاً کأنهم بُنیانٌ مرصوصٌ؛ (صف / ۴) خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهین‌اند.» یا «وقال لهم نبیهم إن الله قد بعث لكم طالوت ملكاً قالوا أئی یكون له الملك علينا ونحن أحقُّ بالملك منه ولم یؤت سعة من المال قال إن الله اصطفاه علیکم وزاده بسطةً فی العلم والجسم والله یؤتی مملكه من یشاء والله واسعٌ عظیم؛ (بقره / ۲۴۷) و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند [طالوت] را برای زمامداری شما مبعوث [و انتخاب] کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و [قدرت] جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و [از لیاقت افراد برای منصب‌ها] آگاه است.» علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید: غرض از تشکیل حکومت این است که صاحب حکومت، امور جامعه را طوری تدبیر کند که هر فردی از افراد جامعه به کمال لایق خود برسد و کسی و چیزی مانع پیشرفت او نگردد و برای چنین حکومتی چیزی که لازم است، داشتن دو سرمایه است: یکی علم به تمامی مصالح جامعه و مفاسد آن و دوم داشتن قدرت جسمی برای اجرای آنچه به صلاح جامعه است. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲ / ۴۴۷ - ۴۳۷)

عزت در اسلام اوج توانایی و به‌معنای داشتن آن حد از قدرت است که کسی نتواند انسان را خوار و ذلیل کند و امری بسیار ممدوح است. (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۳۱) امام علی علیه السلام می‌فرماید: «المؤمن نفسه اصلب من الصلدة؛ (نهج‌البلاغه، ح ۳۳۳) روح مؤمن از سنگ خارا محکم‌تر است.» در اسلام، توانایی و قدرت برای انسان یک امر مقدس به‌شمار آمده است؛ اما باید دانست که قدرت فقط مربوط به نیروی عضلانی نیست؛ زیرا این قدرت در حیوان هم موجود است؛ بلکه آنچه از امور معنوی انسان به‌شمار می‌آید، «قدرت اراده» است که در مقابل امیال نفسانی مطرح می‌شود و به آن «قدرت روحی» می‌گویند. شهید مطهری می‌فرماید: «قدرت اراده این است که انسان بتواند در مقابل مشتبهات نفسانی خود ایستادگی و مقاومت کند.» (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۴۵) در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که: «أشجع الناس من غلب هواه؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۰ / ۷۶) از همه مردم شجاع‌تر و دلاورتر آن کسی است که بر هوای نفس خود پیروز شود.» بنابر آنچه از بیانات استاد مطهری به‌دست می‌آید، انسان معنوی دارای قدرتی است که می‌تواند با اراده خود بر امیال نفسانی‌اش غلبه نموده، بین آنها اعتدال برقرار نماید. علاوه بر این، چنین انسان توانایی هر جا ظلمی می‌بیند با آن به مبارزه برمی‌خیزد و چون بسیار توانا است، در زندگی خود در برخورد با مردم، ضعف نشان نمی‌دهد و به مسائلی که از ناتوانی انسان نشئت می‌گیرند - مانند: کینه‌توزی و غیبت - تن نمی‌دهد. لذا چنین انسانی چون سالم زندگی می‌کند، از سلامت روان هم بهره‌مند است. (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۵۲ - ۲۵۱) بنابراین انسان معنوی هم برای خود

و هم در اجتماع، انسانی توانا است. از همین رو خداوند متعال درباره خویش فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (بقره / ۱۴۸) قدرت لازمه یک زندگی معنوی در حوزه دین‌داری است؛ زیرا بدون داشتن آن نمی‌توان آزادانه به زندگی دنیایی پرداخت.

زیبایی

قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد. انسان زیبایی را در همه شئون زندگی دخالت می‌دهد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۹) انسان عاشق زیبایی‌ها است و مهم‌ترین انگیزه در فعالیت و نشاط وی در زندگی این حس است. (مهدوی کنی، ۱۳۷۴: ۵۸۳) انسان چیزهایی دارد که با این دنیای مادی جور در نمی‌آید. راستی و صداقت، صبر و استقامت، شکر و سپاس‌گزاری، عدالت و ... اینها بسیار زیبا است. زیبایی حسی نیست؛ بلکه ناشی از نوعی تناسب است، آن‌هم تناسبی حقیقی. اینها یک زیبایی و شکوه معنوی دارد که هر انسانی را به سوی خود می‌کشاند. (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۲۳) این صفات زیبا، انسان‌های متصف به خود را آن‌چنان زیبا نموده است و چنان جاذبه‌ای به آنها می‌بخشد که همه را مجذوب خود می‌نماید. صاحبان این صفات زیبا افعالی دارند که از عالم ماده بالاتر رفته، رنگ‌وبوی تازه‌تری پیدا می‌کنند. این نوع افعال از نوع زیبایی روحانی است. (همان: ۱۲۴) اما علاوه بر جمال حقیقی که آراستن روح به کمالات معنوی است، باید دانست که زیبایی و زینت در فضایل معنوی خلاصه نمی‌شود و زینت‌های ظاهری و جسمانی را نیز دربر می‌گیرد؛ (مهدوی کنی، ۱۳۷۴: ۵۸۵) زیرا انسان موجودی اجتماعی است و برای اینکه بتواند مورد تنفر و نفرت مردم قرار نگیرد، باید ظاهری آراسته و زیبا داشته باشد. آری، این خدای سبحان است که به الهام و هدایت خود، انسان را از راه فطرت مُلهم کرده تا انواع و اقسام زینت‌هایی که مورد پسند جامعه او است، ایجاد کند و به این وسیله نفرت و تنفر را از خود دور سازد. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۸ / ۱۰۰) زیبایی درحقیقت زیباترین چشم‌انداز زندگی انسان است و چنان اهمیتی دارد که اساس پرستش بر آن پایه نهاده شده است. اگر ما خدا را پرستش می‌کنیم، از آن‌رو است که زیبا است. از طرفی خداوند در آیات بسیاری مؤمنان را به زیبایی‌های بهشت وعده داده است؛ آنجا که می‌فرماید: «أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَآكَوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهُبِ الْإِنْسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ... لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ؛ (زخرف / ۷۳ - ۷۰) [به آنها خطاب می‌شود]: شما و همسرانتان در نهایت شادمانی وارد بهشت شوید [این در حالی است که] ظرف‌ها [ی غذا] و جام‌های طلایی [شراب طهور] را گرداگرد آنها می‌گردانند؛ و در آن [بهشت] آنچه دل‌ها می‌خواهد و چشم‌ها از آن لذت می‌برد موجود است؛ و شما همیشه در آن خواهید ماند. این بهشتی است که شما وارث آن می‌شوید

به‌خاطر اعمالی که انجام می‌دادید. و در آن برای شما میوه‌های فراوان است که از آن می‌خورید.» علامه ذیل این آیات می‌فرماید: همه این آیات، بشارت به وعده‌های زیبایی است که نوعی لذت روحی می‌آورد که با هیچ مقیاسی قابل قیاس با سایر لذت‌ها نیست. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۸ / ۱۸۴ - ۱۸۲)

بنابراین زیبایی، آرمانی‌ترین شاخص امیدواری انسان است و تمام تلاش‌هایی که در زندگی به‌عمل می‌آورد، زیبایی لازمه قطعی و جدایی‌ناپذیر آنهاست. بر این اساس، در مؤلفه‌های دین‌داری، زیبایی به‌عنوان یک شاخص برجسته دارای چنان درخششی است که موجب تحیر می‌گردد.

نیکویی

نیکویی، جلی ذات بشر و نیکویی کردن نیز آرزوی دیرینه اوست. لذا جنایت‌کارترین انسان‌ها در دنیا باز هم آرزوی نیکویی در زندگی آنها وجود دارد. بررسی سرنوشت تاریخی چنین انسان‌هایی گواه روشنی بر این ادعا است. ریشه اصلی این هدف استراتژیک در آفرینش انسان نهاده شده است؛ زیرا آفریننده او این صفت را به عالی‌ترین شکل ممکن در خود دارد؛ آنجا که می‌فرماید: مهم‌ترین صفت من «رحمن و رحیم» است یا در جای دیگر به بندگانش سفارش کرده است که بدی را به نیکویی جواب بدهید: «إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (مؤمنون / ۹۶) یا «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا.» (زمر / ۵۳) در اسلام یکی از مؤلفه‌های معنویت، بندگی خدا و خداخو شدن و تشبیه به اوصاف الهی و تخلق به اخلاق خدایی است که در اصل همان عبادت واقعی است. انسان معنوی، انسانی است که روح عبادت را در خود زنده نگه داشته است؛ یعنی همیشه و در همه حال به یاد خدا است و اعمالش برای اوست. استاد مطهری می‌فرماید: «روح عبادت تذکر است؛ یعنی یاد خدا بودن و دمی از او غافل نشدن.» (مطهری، ۱۳۸۹: ب: ۶۳۶) لذا این گرایش در انسان، صفات و اعمال او را نیکو نموده، برای او نوعی فضیلت به‌بار می‌آورد؛ زیرا به‌جای خودمحموری، خدامحور گشته است. انسان به بسیاری از امور گرایش دارد؛ چون موجب سود و منفعت اوست و در اصل از گرایش به خود «خودمحموری» سرچشمه می‌گیرد؛ (مطهری، ۱۳۸۰: ۷۹) اما او پاره‌ای از کارها را انجام می‌دهد، نه به‌منظور سودی از آنها یا دفع زبانی به وسیله آنها؛ بلکه صرفاً تحت تأثیر برخی عواطف که «عواطف اخلاقی» نامیده می‌شود و نوعی فضیلت و خیر عقلانی است. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۸)

در اسلام اموری هست که اگر آنها را رعایت کنیم و خود را به آنها مزین نماییم، برای ما کمال به حساب می‌آید و نیکویی و نیکویی است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ؛ (نحل / ۹۰) خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند.» بنابراین خداوند به این امر می‌کند که نه‌تنها پا روی حقوق مردم نگذارید، از حقوق مشروع خود به

مردم نیکی کنید. یا اینکه از ایثار به‌عنوان یک اصل قرآنی یاد می‌کند. (مطهری، ۱۳۹۰: ۲۵۸ - ۲۵۷)

به هر حال وقتی آدمی بفهمد هدف از زندگی، سود مادی نیست، دیگر توجهش را به دنیای خارجی معطوف نمی‌کند؛ بلکه با دقت بیشتری به زندگی خود و اطرافیان خود می‌نگرد و می‌فهمد که او وابسته به دیگران و دیگران هم وابسته به او هستند. (موسوی لاری، ۱۳۷۶: ۲۰۰) بنابراین بسیاری از کارها را به جهت «ارزش اخلاقی» آنها انجام می‌دهد، نه منافع مادی. این امور از وجدان اخلاقی ناشی می‌شود و این‌گونه اعمال را «خیر اخلاقی» می‌گویند. (مطهری، ۱۳۷۳: ۱۹) بنابراین نیکویی یکی از اصلی‌ترین چشم‌اندازهای زندگی آدمی است و بدون لحاظ کردن نیکی و نیکویی نمی‌توان زندگی انسان را انسانی به‌شمار آورد. نیکویی چنان اهمیتی دارد که می‌توان گفت آرام‌بخشی انسان در زندگی فردی و اجتماعی او مرهون لحاظ کردن نیکی و نیکویی بر آن است. انسان نیکو همان انسان معنوی است.

آثار و کارکردهای معنویت در زندگی

هر فعالیتی که آدمی انجام می‌دهد، اثر و عارضه خاص به خود را در زندگی وی برجای می‌گذارد. به تعبیر قرآن کریم: «... وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ.» (یوسف / ۸۷) با توجه به جایگاه برجسته معنویت در زندگی فردی و اجتماعی انسان، به‌ویژه در حوزه‌های معرفت‌شناسی جامعه دین‌داران، اکنون سؤال این است که این گوهر گران‌بها اگر بر زندگی آدمی حاکم گردد، چه آثار و کارکردهایی به‌دنبال خود دارد و در حقیقت آثار درخشان آن کدام است؟ به‌نظر می‌رسد مهم‌ترین آثار و کارکردهای آن عبارتند از:

۱. تبلور خوبی‌ها و نیکی‌ها

استاد مطهری می‌فرماید: در انسان شماری میل‌ها و جاذبه‌های معنوی وجود دارد که سایر جانداران ندارند. این جاذبه‌ها به انسان امکان می‌دهد تا دایره فعالیتش را از حدود مادیات توسعه دهد و تا افق عالی معنویات و معنوی شدن بکشد؛ ولی سایر جاندارها نمی‌توانند از زندان مادیات خارج شوند. (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۵) در انسان معنوی صفتی وجود دارد یا میلی در او هست به‌نام میل به خوبی‌ها که موجب می‌شود فرد، دارای خوبی‌ها و صفاتی شود که به آن «مکارم اخلاق» می‌گویند. مکارم اخلاق شامل صفاتی است که به آدمی تعالی معنوی عطا می‌کند، کمال روحانی می‌بخشد و تمایلات عالی انسان را از قوه به فعلیت درمی‌آورد. نیل به آن صفات بسی دشوار است و تنها کسانی می‌توانند به اخلاق کریمانه متخلق گردند که بر هوای نفس خود غلبه کنند، غرایز سرکش را مهار نمایند، به خواهش‌های

غیرانسانی پشت‌پا بزنند و به‌سوی خوبی‌ها متمایل شوند؛ (فلسفی، ۱۳۸۵: ۵۳) چراکه مؤمن اقداماتی انجام داده است که آثار آن امید، نشاط و شادابی است. بدین‌سان مؤمن حق سوءظن پیدا نمی‌کند: «ان بعض الظن اثم...» و پیش‌داوری جاهلانه بر زندگی‌اش حاکم نیست و ازسوی دیگر، گرایش به خوبی‌ها و نیکی‌ها در وجود او نهادینه می‌شود.

۲. رهایی از اسارت درونی و بیرونی

سؤال اصلی این است که چرا انسان اسیر خواسته‌های شهوانی و اسارت‌های نفسانی می‌گردد؟ پاسخ اجمالی این است که عدم حاکمیت معنویت بر زندگی انسان، موجب پیدایش چنین پدیده شومی می‌گردد؛ زیرا در فقدان حاکمیت معنویت بر زندگی، اسارت سر برمی‌آورد. قرآن کریم در این‌باره فرموده است: خداوند متعال، هدایت کسانی را برعهده می‌گیرد که به چنین مرتبه‌ای رسیده‌اند (رهایی از اسارت درونی و بیرونی) و در حقیقت قدرت تشخیص حقیقت را دارند: «هدی للمتقین». گناه کلید اسارت است و انسان معنوی مرتکب گناه نمی‌شود. انسان شخصیت مرکبی دارد: نیمی از وجود او حیوانیت است که تمایل به شهوت و خشم و منفعت‌طلبی فردی دارد؛ ولی نیم دیگر شرافت و انسانیت و ... است. این دو جنبه همواره با یکدیگر در تنازع و کشمکش‌اند و انسان مظهر یک تضاد درونی است. (مطهری، ۱۳۷۸ / ۱۰۲) استاد مطهری می‌فرماید: اما انسان از آن جهت که به نیروی «عقل» و «اراده» مجهز است، قادر است در مقابل میل‌ها مقاومت و ایستادگی نماید و به این وسیله «آزادی معنوی» را که با ارزش‌ترین نوع آزادی است، کسب نماید و شایسته «تکلیف» شده، به‌صورت یک موجود واقعاً «آزاد»، «انتخاب‌گر» و «صاحب اختیار» در آید. (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۶ - ۲۵) خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». با این وصف، یکی دیگر از آثار معنویت در زندگی انسان معنوی نیز روشن می‌شود.

۳. پیدایش عزت و بزرگی نفس

ساختار وجودی انسان، ظرافت و لطافت ویژه‌ای دارد و تمام اعضا و جوارح با عمل و عکس‌العمل‌هایی که بر شخصیت او دارند، آثار خویش را برجای می‌گذارند. مطلب مهم این است که عزت چگونه بر زندگی انسان حاکم می‌شود و عظمت آن چگونه پدید می‌آید؟ مگر قرآن کریم نفرموده است: «... وَ لَهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ». (منافقون / ۸) مؤمن هم به کسی گفته می‌شود که معنویت را با تمام وجود خویش پذیرفته است. در جای دیگر نیز فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً...». (فجر / ۲۸ - ۲۷) نفس مطمئن همان نفس معنوی است. استاد مطهری می‌فرماید:

یکی دیگر از کارکردهای معنویت در زندگی انسان این است که آدمی با شناخت خود، درک می‌کند که موجودی صرفاً مادی نیست؛ بلکه معنوی و هدفمند است. لذا از آرامشی حقیقی برخوردار می‌گردد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۸) انسان معنوی در زندگی خود به نوعی خویش‌شناسی و عزت نفس می‌رسد که با آن، مقام واقعی خود را در عالم وجود درک کرده، متوجه روح الهی خود می‌شود و حس اخلاقی در او شکل می‌گیرد. در اصل، اخلاق در اسلام بر این پایه بنا شده است. (تهرانی دوست، ۱۳۸۷: ۱۱۱)

امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصیت‌نامه خود به فرزند بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «أكرم نفسك عن كل دنية و إن ساقتك إلى الرغائب فإنك لن تعاضدَ بما تبدلُ من نفسك عوضاً؛ (نهج البلاغه: نامه ۳۱) پسرکم نفس خود را گرامی بدار تا اینکه به هیچ نوع پستی گرفتار نشود، هرچند تو را به نعمت‌های فراوان رساند؛ زیرا اگر از نفس خود چیزی از دست دادی، دیگر هیچ چیز نمی‌تواند جای آن را پر کند.» در نتیجه بزرگی، عظمت، عزت‌مندی و عزیزی نفس در گرو حاکم نمودن معنویت بر زندگی آدمی است.

۴. هدف‌داری و معناداری زندگی

زندگی دو معنا دارد: یکی زنده بودن (بیولوژیکی) و دیگری حیات معنوی که به حقیقت آدمی توجه دارد. حضرت عیسی در انجیل - همان‌گونه که در قرآن آمده است - می‌فرماید: هر آن کس که دو بار متولد نشده باشد (تولد جسمانی و تولد روحانی) هرگز به ملکوت آسمان نخواهد رسید. هریک از این دو معنا، وجود هدفی را اقتضا می‌کند و تجربه تاریخی نوع بشر نیز این مطلب را تأیید می‌کند. پیشرفت مادی بشر - چنان‌که دنیای امروز آن را به‌خوبی اثبات می‌نماید - بدون داشتن هدف امکان‌پذیر نبوده است و پیشرفت و ارتقای معنوی او نیز به طریق اولی، داشتن یک هدف متعالی را ایجاب می‌نماید. (اعوانی، ۱۳۸۲: ۵ و ۷) استاد مطهری نیز می‌فرماید: انسان معنوی می‌داند که آزاد، مختار و مسئول خویش است و بهتر کردن جهان است، امانت‌دار الهی است و برحسب تصادف برتری نیافته تا استبداد بورزد و همه چیز را برای شخص خود تصاحب کند و مسئولیت و تکلیفی برای خویش‌شناسی قائل نباشد. (مطهری، ۱۳۷۳: ۲۹) بنابراین انسان معنوی، فردی هدف‌مند، دارای زندگی معنادار و مسئول است.

نتیجه

انسان برای نیل به اهداف متعالی نیازمند پشتوانه‌ای پرنرزی است که توان به پرواز درآوردن وی را داشته باشد. عالی‌ترین نوع این پشتوانه، گرایش به جنبه‌های آرمانی است که در شخصیت انسان معنوی متجلی می‌باشد. طبیعی است که انسان متمدن امروزی در معرض امواج متلاطم و متنوعی است که صحیح و

سقیم، عالی و دانی، مثبت و منفی و ... در آن به هم آمیخته است و کشتی نجات وی در این است که این مسیر پر پیچ و خم و صعب‌العبور را با نورافکن معنویت طی نماید. از این رو سیاست‌گزاران و برنامه‌ریزان باید همت خویش را در راستای به‌کارگیری ابزارهای درونی بسیج کنند این معنا را متجلی سازد. فراموش نکردن عوامل مؤثر شکوفایی جنبه‌های معنوی و معرفی ابزارهای تحقق‌آفرین آن از اولویت‌های اساسی است که زمینه بروز آن را فراهم می‌کند. علامه شهید مطهری از اسلام‌شناسان و اصلاح‌گرانی است که چشم‌انداز خویش را انسان معنوی قرار داده است؛ انسانی که ضمن برخورداری از مواهب اخروی و داشتن بهشت جاویدان، نصیب خویش را از این دنیا فراموش ننموده، تفکر توسعه‌ای و پیشرفت‌گونه را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهد.

از آثار ایشان می‌توان این‌گونه استنباط کرد: که انسان معنوی، موجودی کمال‌جو و آرمان‌خواه است و با یاری گرفتن از علم و ایمان خود و با آزادی و اختیاری که دارد، سعی در به فعلیت رساندن تمام قوای معنوی و روحانی خود دارد و درعین‌اینکه در این دنیای مادی به‌نیکویی زندگی می‌کند، بسیار هدفمند به‌سوی معنا در حرکت است. بنابراین به عقیده نگارنده تعریفی که اسلام و به‌تبع آن اسلام‌شناس معاصر - استاد مرتضی مطهری - از انسان معنوی ارائه می‌دهد، کامل‌تر می‌نماید؛ زیرا برخلاف مکاتب دیگر بدون اینکه در دامن افراط و تفریط بیفتند، تعریف جامعی از انسان معنوی ارائه می‌دهد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج‌البلاغه، ۱۳۷۴، مترجم علامه حاج سید علی نقی فیض، تهران، فیض‌الاسلام، نامه ۳۱، قسمت ۴۴.
۳. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۷، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، قم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۸۳، عقلانیت و معنویت، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۵. اعوانی، ۱۳۸۲، مجله نقد و نظر (معنای زندگی)، سال هشتم، شماره اول و دوم.
۶. امام خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۴، شرح دعای سحر، تهران، مؤسسه تنظیم و آثار امام علیه‌السلام.
۷. _____، ۱۳۸۰، آداب الصلوة، تهران، مؤسسه تنظیم و آثار امام علیه‌السلام.
۸. _____، ۱۴۱۰، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، قم، مؤسسه پاسدار اسلام.

۹. تهرانی دوست، فاطمه، ۱۳۸۷، *انسان‌شناسی در آثار استاد مطهری جشنواره حکمت مطهر*، تهران، نشر معارف.
۱۰. جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۵، *عرفان اسلامی*، به اهتمام شهرام تقی‌زاده انصاری، علی جعفری و کریم فیضی، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چ ۵.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *ادب فنای مقربان*، ج ۲، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۲. _____، ۱۳۸۹، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۳. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۸۵، *الحیة*، مترجم احمد آرام، ج ۱، قم، دلیل ما، چ ۶.
۱۴. زمانی، شهریار، ۱۳۸۴، *ماجرای معنویت در دوران جدید «از گاليله تا فروید»*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۸۰، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، صدرا.
۱۶. _____، ۱۳۸۵، *تفسیرالمیزان*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. _____، ۱۳۸۹، *بررسی‌های اسلامی*، ج ۱، قم، بوستان کتاب، چ ۳.
۱۸. فروغی، محمدعلی، ۱۳۸۵، *سیر حکمت در اروپا*، ج ۱ و ۳، تهران، زوآر.
۱۹. فرید تنکابنی، مرتضی، ۱۳۷۴، *گفتار حکیمانه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۳.
۲۰. فلسفی، محمدتقی، ۱۳۸۵، *اخلاق از نظر هم‌زیستی و ارزش‌های انسانی*، بخش اول، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۲۱. کلینی، ثقه الاسلام، ۱۳۷۰، *اصول کافی*، مترجم محمدباقر کمره‌ای، ج ۵ و ۶، قم، صدر، اسوه.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، *بحارالانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۳، *انسان در قرآن*، تهران، صدرا.
۲۴. _____، ۱۳۷۶، *گفتارهای معنوی*، تهران، صدرا.
۲۵. _____، ۱۳۷۸، *یادداشت‌های استاد مطهری*، تهران، صدرا.
۲۶. _____، ۱۳۸۰، *فطرت*، تهران، صدرا.

۲۷. _____، ۱۳۸۱، *انسان و ایمان*، تهران، صدرا.
۲۸. _____، ۱۳۸۲، *ده گفتار*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۹. _____، ۱۳۸۹ الف، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران، صدرا.
۳۰. _____، ۱۳۸۹ ب، *مجموعه آثار*، ج ۲۳، تهران، صدرا.
۳۱. _____، ۱۳۸۹ ج، *مجموعه آثار*، ج ۲۴، تهران، صدرا.
۳۲. _____، ۱۳۹۰، *انسان کامل*، تهران، صدرا، چ ۴۹.
۳۳. مظاهری سیف، حمیدرضا، ۱۳۹۰، *آرامش در تری ام*، قم، عصر آگاهی.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران، ۱۳۸۸، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۵. _____، *با همکاری جمعی از فضلا*، ۱۳۷۷، *اخلاق در قرآن*، ج ۱، انتشارات مدرسه امام علی ابن ابیطالب علیه السلام.
۳۶. مهدوی کنی، محمدرضا، ۱۳۷۴، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۵.
۳۷. موسوی لاری، سید مجتبی، ۱۳۷۶، *رسالت اخلاق در تکامل انسان*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۸. نراقی، ملا احمد، ۱۳۸۶، *معراج السعاده*، تهران، زینی، چ ۱.